

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۴ جنوری ۲۰۲۲

"مقاومت منفی" هم مقاومت است!

یکشنبه- ۰۳ دلو ۱۴۰۰ - کابل: سالها قبل از امروز، یعنی زمانی که متعلم مکتب بودم و نوکران روس با تکیه بر باداران اشغالگر و جلادشان، چپ و راست سر می بریدند و از کشته ها پشته می ساختند، در یکی از روزها با پدرم در محفل ختمی شرکت نموده بودم، چون خانواده فاتحه دار، به اصطلاح "تنها صورت" بودند و روابط خانوادگی ما با آنها می شود گفت، نزدیکتر از دیگران بود، لذا من هم این اجازه را داشتم که علی رغم نوجوانی در صورت امکان در داخل مجلس بزرگان نشسته از بحث های آنها مستفید گردم.

این که بحث بین بزرگان از کجا و چرا آغاز یافته بود با تأسف برابم روشن نشد، مگر وقتی فرصت یافتم تا زانو زده در گوشه ای از اتاق بنشینم، متوجه شدم که بحث در مورد فرار میلیونها افغانیست که در همان زمان از اقشار و طبقات مختلف و با اعتقادات متفاوت از کمونیست و چپ گرفته تا چلی و ملا و مسلمان عادی و از زنان گرفته تا مردان و کودکان را نیز شامل می شد.

در جمع آنروز یک تن از حضار که معمولاً صدایش نیز بلند می شد و صحبتش به مناقشه و مجادله شباهت بیشتر داشت تا مباحثه و مناظره، باقاطعیت تمام آنهایی را که به هر دلیلی از افغانستان بیرون شده بودند، گریزی نامیده با توهین و تحقیر از آنها یاد می نمود، در حالی در طرف مقابلش یکی دو فرد دیگر که نسبتاً با آرامش صحبت می نمودند، استدلال می کردند که می باید مجبوریت آنها در نظر گرفته شود و نباید چنان بیرحمانه آنهایی را که با دشمن مردم و کشور نساخته اند، مگر به جای مقابله و رویارویی راه فرار در پیش گرفته اند، محکوم کرد و بر آنها اتهامات نا روا وارد ساخت.

وقتی امروز به آن روزگار یعنی چیزی در حدود ۳۰ سال قبل می اندیشم و بحث هائی را که در فیسبوکها جریان آنها را از زبان دوستان و آشنایان می شنوم، به نتایجی که خدمت تان تقدیم خواهم نمود می رسم:

۱- این که در یک جانب کس و یا کسانی تمام آنهایی را که چه در گذشته و چه هم امروز از افغانستان فرار کرده اند، با حواله کلمه فرار طلب، گریختگی و ... اهانت می ورزند و طرف دیگر که احتمالاً از هواداران طالب باشند، آنهایی را که در مقطع کنونی به خصوص زنان را به نسبت حضور فعال تظاهراتی شان در داخل کشور، زیر عنوان "کیس ساختن برای فرار" توهین می دارند، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در نخستین گام مبین آن است که جنبش در افغانستان

چنان در جا زده است که حتا فعالان و کادرهای رزمنده آن قادر نیستند ظرف بیش از سه دهه به این فهم برسند که اصولاً مبارزه و مقاومت چیست؟ و آیا اصولاً مقاومت منفی را نیز شامل مقاومت می دانند و یا خیر؟

۲- بادر نظر داشت این که اصطلاحات "مقاومت فعال" و "مقاومت منفی" در امر مبارزه بیشتر در نیمه اول قرن بیست زمانی برجسته گردید که در یک طرف هند ۳۰۰ میلیونی آن زمان را "مهاتما گاندی" با طرح امتناع از خشونت و از طریق "مقاومت منفی" می خواست مبارزات مردم هند را علیه استعمار بریتانیا رهبری نماید و از طرف دیگر "صدر مانو" با شعار دورانساز خودش که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می شود" تلاش می ورزید تا سلطه امپریالیسم و ارتجاع را در چین ۴۰۰ میلیونی آن زمان از بین ببرد؛ و از آن زمان تا اکنون اگر بنویسم هزاران کتاب له و علیه این ون یا آن نگاشته شده است، ادامه چنین بحثی بین به اصطلاح روشنفکرانی که ادعای چپ و انقلابی بودن نیز دارند، در نفس خودش چیزی بیشتر از زندگی در گذشته ای که می باید از آن آموخت و با آن فاصله گرفت، نیست.

۳- اعتقاد به این که عالی ترین شکل مبارزه، مبارزه مسلحانه است بدان معنا نیست که وقتی ما مبارزه مسلحانه را عمده و یا ستراتیژی مبارزاتی خود اعلام می داریم، گویا مخالف تمام اشکال دیگر مبارزه می باشیم. آنهایی که به امر مبارزه باورمند هستند و فعالانه در مبارزه سهیم اند، چه به مثابه فرد، چه به مثابه سازمان و چه هم به مثابه یک حزب پیشاهنگ، این را نیز باید بدانند که تعیین ستراتیژی مبارزاتی به هیچ صورت نه تنها به معنای نفی سایر اشکال مبارزه نیست، بلکه یک فرد و یک نهاد مبارزاتی اندازه جدی بودن و زنده بودنش منوط به استفاده از شرایط جهت کاربرد اشکال دیگر مبارزه می باشد. یعنی ضمن آن که ستراتیژی مبارزاتی خاص خودشان را دارند، تمام اشکال دیگر مبارزه را نیز در خدمت ستراتیژی خود قرار داده، فعالانه در آن حصه می گیرند.

۴- حال برگردیم به عنوان خودما: فکر می کنم بحث اساسی در این است که ما در کل آیا تنها مبارزه مسلحانه را مبارزه می دانیم و یا عکس آن به هر نوع مخالفتی علیه یک حاکمیت از امتناع از همکاری با رها کردن کار و فرار از کشور گرفته تا اعتصابات، تظاهرات و بقیه اشکال مبارزات مسالمت آمیز نیز مبارزه می گوئیم. به عبارت رساتر درک ما از مبارزه تنها شرکت در مبارزه مسلحانه است و یا بقیه اشکال مبارزه را که در ظاهر امر فقط امتناع از همکاری و یا فرار از حیطه سلطه دشمن است هم مبارزه می دانیم.

به نظر من هرگاه بپذیریم که مبارزه تنها به عالی ترین شکل آن محدود و تمام نمی گردد، می باید این نتیجه را نیز بپذیریم که به اشکال دیگر مبارزه نیز احترام و اعتبار در خور شأن آن قابل شویم. یعنی همین که یک انسان متناسب با توانایی ها و مسؤولیت‌هایی که برای خودش قایل شده است، به جای آن که در خدمت نیروهای اشغالگر خارجی و یا ارتجاع داخلی قرار گیرد و با فروش نیروی کارش باعث تقویت حاکمیت وابسته به امپریالیسم و ارتجاع گردد، می آید با هزار ریسک و خطر دست زن و بچه اش را می گیرد، بر خانه و کاشانه اش پشت پای می زند و خود را به خارج از کشور می رساند می باید نیز ارج گذاشت. ارج این که در خدمت دشمن قرار نگرفته است. ویا وقتی کسانی با شناختی که از قوانین پناهندگی در سطح جهان دارند، با برنامه در مقابل یک حاکمیت جنایتکار و ناقض حقوق بشر می ایستند یعنی خطر زندان و کشتن را به جان می خرد تا حین بیرون شدن از افغانستان کیس قوی برای پناهندگی داشته باشند نباید به دیده تحقیر نگریست و یا او را به مانند سخنگویان حاکمیت جبار و قاتل مورد اهانت قرار داد که تظاهرات و یا ایستادگی آنها به منظور کیس سازی است.

هموطنان گرامی!

این را باید بدانیم که وقتی سخنگویان چنان حاکمیتی با چنان ادعا و اتهامی به جنگ مخالفان شان می روند، چنین ادعا و اتهامی در نفس خود، نفی شرایط خیزش یعنی دموکراتیک بودن جامعه و حاکم بودن فضای دموکراتیک در جامعه را

پیام می دهد. در نتیجه آنهایی که روی هر دلیلی می خواهند از این طریق به نفی مقاومت منفی هموطنان شان بپردازند چه بخواهند و چه هم نخواهند تاریخ با آنها به مثابه وابستگان و سگان ارتجاع و امپریالیسم برخورد و قضاوت خواهد نمود.

هموطنان گرامی!

در چنین مواقعی قبل از هر چیزی می باید از خود پرسید که آیا حاکمیت قانونی و مشروع است و یا غیر قانونی و غیر مشروع؟ به تعقیب آن می باید از خود پرسید که اگر حاکمیت ادعای مشروعیت می نماید، مشروعیتش را از کجا به دست آورده است، از تأیید مردم و یا اعمال نفوذ علنی و مخفی استعمار و ارتجاع؟

وقتی به این دو پرسش پاسخ داده شد، می باید باز از خود بپرسد که آیا از نظر شخص و یا نهادی که از آن نمایندگی می نماید، مبارزه و یا تقابل با آن حاکمیت مجاز است و یا خیر؟ هرگاه مجاز نمی داند، این شهامت و شرف را بیابد که بدون آن که خود را پشت اگر و مگر ها و یا چهره های مبارزاتی بزرگان پنهان دارد، درک خودش را با دیگران در میان گذاشته، مبارزه علیه آن نظام را محکوم نماید حال می خواهد این مبارزه "مقاومت منفی" باشد یا "مقاومت فعال" در نفی آن شک لازم ندارد.

هرگاه در پرسشی که از خودش و یا سازمانش می کند به این جواب می رسد که آن حاکمیت وابسته به امپریالیسم و ارتجاع هار مذهبی و منطقه ئی است و مبارزه علیه آن را رسالت و وظیفه هر فرد از افراد کشور بدانند، با صحنه گذاشتن بر نفس تقدس مبارزه علیه آن نظام، در بحث روی اشکال مبارزه، همزمانش را دشمن نسازد. این را هم بدانند که تبدیل آگاهانه یک تضاد آستی پذیر به یک تضاد آستی ناپذیر دشمنی و خیانت به مبارزه و نهایتاً با انقلاب و خدمت به دشمن و خیانت شمرده می شود.

هموطنان گرامی!

متوجه عناصر نفوذی دشمن که با شعار های گویا رادیکال اما تفرقه افکنانه می خواهند صفوف مبارزان را متلاشی سازند باشید و بکوشید تا در دام آنها نیفتید!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!